

جدال بر سر رهبری
سرمایه داری تجاری غارتگر

موریانه بازار ریشه‌های سپاه را جویده است

ریشه‌های مردمی سپاه پاسداران را، سرانجام همان موریانه‌ای جوید، که ریشه‌های جهاد سازندگی و بنیاد مستضعفان را جوید. حساب این سه نهاد، از نهاد چهارمی که از ابتدای تأسیس به بیراهه رفت و سنگ بنایش را کج گذاشتند همیشه جدا بود، چرا که مدعی دفاع از انقلاب بود. آن نهاد چهارم، کمیته‌هایی بود که از همان ابتدا آیت الله مهدوی کنی پا در رکابش نهاد و بعد هم آن را تحویل محسن رفیق‌دوست داد.

این نهاد چند تصفیه بنیادین را پشت سر گذاشت تا آن شد که امروز هست. بسیاری از فرماندهان اولیه و بنیانگذار آن در جبهه‌های جنگ یا کشته شدند و یا به کشتن داده شدند. بهانه مقابله با خط آیت الله منتظری و ریشه کن ساختن خط محمد منتظری و سید مهدی‌هاشمی در سپاه تصفیه‌های امنیتی بعدی صورت گرفت. آیت الله خمینی که درگذشت موج سوم تصفیه‌ها آغاز شد. در این موج سوم رهبر جدید جمهوری اسلامی فرماندهانی را که از دوران جنگ می‌شناخت و دور خود جمع کرده بود با معیار وفاداری به خویش به سطح فرماندهی برکشید و بقایای خط آیت الله منتظری، فرماندهان متمایل به مجاهدین انقلاب اسلامی، خط امام و سپس آن گروه از فرماندهانی که با رفسنجانی نزدیکی بیشتری داشتند و یا سیمشان روی سیم محسن رضائی بود مشمول تصفیه شدند.

در تمام این مراحل تصفیه، فرماندهانی جانشین فرماندهی دیگر شدند. همانگونه که نماینده آیت الله خمینی در سپاه پاسداران (حجت الاسلام عبدالله نوری) جای خود را به آیت الله موحدی کرمانی داد. نه تنها عبدالله نوری، که بسیاری از فرماندهان برکنار شده نیز سر از زندان‌های سپاه در آوردند اما اجازه ندادند اخبار آن به روزنامه‌ها راه یابد.

فرماندهان نوینی که جانشین فرماندهان اولیه شدند، بویژه در سال‌های پس از جنگ، بیش و پیش از آنکه نظامی و پاسدار و متعهد به آرمان‌های انقلاب باشند، سیاست‌بازانی بودند که بند نافشان نیز گام به گام بیشتر به بند ناف مافیای اقتصادی حاکم بسته شد و خود به محفل و قشری قدرتمند در حاکمیت سرمایه داری تجاری تبدیل شدند.

این همان موریانه‌ای بود که ریشه نهادهای از انقلاب بیرون آمده را جوید. راس هرم رهبری و فرماندهی بسیج سپاه نیز سرنوشتی جز این نداشته است.

8 سال مقابله و توطئه علیه اصلاحات و زنده کردن آرمان‌های واقعی انقلاب 57 که اکنون به سلیبی بنیان کن تبدیل شده و می‌رود تا علاوه بر مجلس، قوه مجریه را نیز قبضه کند، آینه ایست که در برابر این فاجعه نهاده شد تا انعکاس آن را ببینیم. گرچه چشم جان و روان هر پابیند و طرفدار انقلاب 57 را می‌آزارد و می‌زند!

بدین ترتیب، جدالی که اکنون بر سر قبضه ریاست جمهوری جریان دارد و بخش مهم و تعیین کننده آن را فرماندهان سپاه پاسداران رهبری می‌کنند، نه جدال بر سر دفاع از انقلاب و آرمان‌های آن و یا دفاع از استقلال کشور در برابر امریکا و دیگر ادعاهایی که مطرح می‌

شود، بلکه جدالی است از يك طرف درونی و در صفوف سیاسی- نظامی سرمایه داری تجاری و از طرف دیگر میان همین صفوف و طیف با طرفداران زخم خورده و نگران آینده اصلاحات.

آن کشاکشی که در جمع باصطلاح اصولگرایان و بنیادگرایان، آبادگران و نشاط آوران و یا هر اسم دیگری که برای آن اختراع کنند تا بلکه خود را از تابلوی "راستگرایان" بیرون بکشند، جدالی است درون طبقاتی، که نام آن حتی تضاد هم نیست!

بخشی از سرمایه داری تجاری - بازاری ایران که به راستگرایان سنتی مشهورند با فرماندهان سپاه پاسداران که می خواهند ریاست جمهوری را در اختیار بگیرند، نبردی است بر سر تقسیم منافع.

این جدال در آن بخش از سخنان اخیر حاج "حبیب الله عسگر اولادی مسلمان" که کمتر در مطبوعات ایران و خارج از ایران بدان توجه شد منعکس است که در زیر می خوانید:

«به گزارش خبرنگار "رویداد" حبیب الله عسگر اولادی خواستار سپردن امور سیاسی به دست سیاسیون این جناح و نه نظامیان شده است و ادامه روند پررنگ شدن نقش نظامیان کم تجربه را در جناح راست به ضرر این جناح ارزیابی کرده است...»

بخش سنتی بازار و سرمایه داری بزرگ تجاری ایران، با فرماندهان سپاه پاسداران که يك رهبری مافیائی و پنهان برای خویش برپا کرده اند در جدال قرار گرفته است. این جدال نه بر سر دفاع از انقلاب که این فرماندهان مدعی آنند، که اگر بود کلام عسگر اولادی کلامی بود شبیه آن کلامی که با مجاهدین انقلاب سخن می گوید، بلکه جدال بر سر بردن و چاپیدن و از آن هم جدی تر " انداختن سیم روی سیم امریکا و عقب ماندن بخش سنتی است.»

امثال مهدوی کنی، واعظ طبسی و عسگر اولادی از این نگرانند. حتی هاشمی رفسنجانی!